



**Samangan Scientific and Research Journal**

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.28

e-ISSN:3105-1715

ISSN: 3006-8835



## **An Analysis of Ethical and Social Concepts in the Poetry of Mir Bahadur Wasifi**

Mohibullah Mahboob<sup>1,\*</sup>, Sayed Mubarak Mosavi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Department of Dari Language and Literature, Faculty of Education, Samangan University

<sup>2</sup> Department of Dari Language and Literature, Faculty of Education, Kandahar University

\* Corresponding Author: [mohibullahmahboob92@gmail.com](mailto:mohibullahmahboob92@gmail.com)

Cite this study:

Mahboob, M., & Mosavi, S. (2025). An Analysis of Ethical and Social Concepts in the Poetry of Mir Bahadur Wasifi, *Samangan Scientific and Research Journal*, 3(1), 17-32.

### **Keywords**

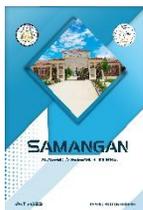
Society, ethics, principles of life, Dari poetry, Mir Bahadur Wasifi.

### **Research**

Received:2025-06-19  
Revised: 2025-9-24  
Accepted:2025-10-12  
Published:2025-12-30

### **Abstract**

The exploration of ethical and social themes in the poetry of Dari-language poets has a long-standing tradition, with numerous studies conducted on the works of classical poets. Concepts such as benevolence and charity, resistance to oppression, goodwill, chivalry, generosity, humanism, humility, modesty, avoidance of hypocrisy and duplicity, affability, and kindness are among the themes addressed by poets across various periods, from the past to the present. One of the contemporary Dari poets of Afghanistan who has received relatively little scholarly attention and remains somewhat underrecognized is Mir Bahadur Wasifi, a poet from the land of lapis lazuli—Badakhshan. This empathetic poet and fellow townsman of Hujjat Khorasan (Nasir Khusraw Balkhi) vividly portrays his social reflections through ethical themes in his poetry. This study aims to analyze and examine the ethical and social concepts found in the collected works (Divan) of Mir Bahadur Wasifi, an area that has so far received limited academic focus. Employing a descriptive-analytical method, the research reveals that Mir Bahadur Wasifi assigns particular significance to moral values and social principles in his poetic expressions.



مجله علمی-تحقیقی سمنگان

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.28

e-ISSN:3105-1715

ISSN: 3006-8835



## تحلیل مفاهیم اخلاق اجتماعی در سروده‌های میربهدار واصفی

محب‌الله محبوب<sup>۱\*</sup>، سید مبارک موسوی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>ادیارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنحی تعلیم و تربیه، پوهنتون سمنگان  
<sup>۲</sup>ادیارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنحی تعلیم و تربیه، پوهنتون کندهار.

\*نویسندهٔ مسؤول: [mohibullahmahboob92@gmail.com](mailto:mohibullahmahboob92@gmail.com)

محبوب، م. و موسوی، س. م. (۱۴۰۴). تحلیل مفاهیم اخلاق اجتماعی در سروده‌های میربهدار واصفی، ۳(۱)، ۱۷-۳۲.

مرجع‌دهی:

### چکیده

### کلمات کلیدی

بررسی موضوعات اخلاقی و اجتماعی در شعر شاعران زبان فارسی‌دری پیشینه‌ی دیرینه دارد و پژوهش‌های متعددی بر آثار ارزشمند سرایشگران کهن صورت گرفته است. مفاهیمی همچون احسان و نیکوکاری، ظلم‌ستیزی، خیرخواهی، جوانمردی و بخشش، انسان‌دوستی، تواضع و فروتنی، پرهیز از ریا و دورویی، گشاده‌رویی و نرم‌خویی از جمله مضامینی استند که شاعران دوره‌های مختلف، از گذشته تا امروز در اشعار خود به آن‌ها پرداخته‌اند. یکی از شاعران معاصر زبان فارسی‌دری افغانستان که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و تا حدودی ناشناخته مانده است، میربهدار واصفی شاعر خطهٔ لعل و لاجورد (بدخشان) می‌باشد. این شاعر درداشنا و هم‌شهری حُجت خراسان (ناصر خسرو بلخی) در اشعار خود با بازتاب مفاهیم اخلاقی، اندیشه‌های اجتماعی خویش را به خوبی به تصویر کشیده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا مفاهیم اخلاق اجتماعی در دیوان میربهدار واصفی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ موضوعی که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است. این تحقیق که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است، نشان می‌دهد که میربهدار واصفی به مسایل اخلاقی و اصول اجتماعی، اهمیت ویژه‌ی قابل است.

اجتماع،  
 اخلاق،  
 اصول زندگی،  
 شعر فارسی‌دری،  
 میربهدار واصفی.

## ۱. مقدمه

اخلاق یکی از عناصر اساسی در زندگی بشر به‌شمار می‌رود که در تمام جوامع انسانی و در دوره‌های مختلف تاریخی، همواره مورد توجه قرار گرفته است. بدون تردید، زندگی اجتماعی بدون پایبندی به اصول اخلاقی، بی‌ارزش و فاقد معنا خواهد بود. برای دستیابی به مقام والای انسانیت، راهی جز تزکیه و تصفیة نفس، یعنی کسب مکارم اخلاقی، فضایل انسانی و دوری از رذایل اخلاقی وجود ندارد. در همین راستا، پیامبر اکرم (ص) که سرآمد دین و دنیا به‌شمار می‌رود، می‌فرمایند: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» (حکیمی، ۱۳۷۱: ۶۷۵). یعنی: «من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام». همچنین در قرآن کریم، خداوند متعال پیامبر اسلام را با صفت اخلاق عظیم مورد ستایش قرار داده و فرموده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴). این تأکید نشان‌دهنده جایگاه والای اخلاق در آموزه‌های دینی و الهی است.

ادبیات فارسی‌دری نیز در تمام ادوار تاریخی خود، همواره با مفاهیم اخلاقی آمیخته بوده و نقش مهمی در ترویج آموزه‌های اخلاقی ایفا کرده است. بسیاری از آثار منظوم و منثور زبان فارسی‌دری، مانند مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بوستان سعدی، بهارستان جامی، کلیله و دمنه، قابوس‌نامه و دیگر آثار تعلیمی، سرشار از مفاهیم اخلاقی و آموزه‌های تربیتی‌اند که تأثیر بسزایی در شکل‌دهی باورهای اخلاقی مخاطبان خود داشته‌اند.

اخلاق، جمع «خُلُق» است که به صفات و ملکات نفسانی انسان اطلاق می‌شود؛ ملکاتی که اعمال و رفتار فرد را بدون نیاز به تأمل و تردید، به صورت خودکار شکل می‌دهند. این ملکات ممکن است از نوع فضایل باشند یا از نوع رذایل. اما در کاربرد مطلق، اخلاق معمولاً به صفات نیکو و پسندیده اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۶۱۸-۶۱۹).

در کتاب کیمیای سعادت، اخلاق اسلامی در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است، یکی اخلاق در دین اسلام، یعنی اصول و محورهای اخلاقی در قرآن و سنت و دیگر اخلاق در فرهنگ جهان اسلام، یعنی دیدگاه‌های مختلف مکاتب و گروه‌های فکری در باب اخلاق (غزالی، ۱۳۷۲: ۴۲۷).

برخی از لغت‌نامه‌های فارسی، اخلاق را جمع «خُلُق» به معنای خوی‌ها، طبیعت باطنی و سرشت درونی انسان تعریف کرده‌اند (معین، ۱۹۸۳: ۲۵۵). همچنین، اخلاق به‌عنوان مجموعه‌یی از ملکات نفسانی و صفات روحی تلقی شده است که از مهم‌ترین نتایج تربیت انسان به‌شمار می‌رود (سادات، ۱۳۷۸: ۸).

اخلاق را می‌توان به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد، اخلاق فردی به معنای تهذیب و تزکیة نفس، آراسته شدن به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل برای رسیدن به کمالات انسانی است (حایزی، ۱۳۷۳: ۳۱).

اخلاق اجتماعی به مجموعه اصول و ارزش‌هایی اطلاق می‌شود که بر روابط اجتماعی انسان‌ها حاکم‌اند. این ارزش‌ها شامل احسان به دیگران، احترام متقابل و پرهیز از توهین و بدرفتاری با دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۴). بنابراین، اخلاق فردی به بیان ارزش‌های شخصی انسان، فارغ از جایگاه اجتماعی او می‌پردازد، درحالی‌که اخلاق اجتماعی به بررسی اصول و ارزش‌های حاکم بر روابط انسانی و تعاملات اجتماعی اختصاص دارد.

مطالعه مضامین اخلاق اجتماعی در آثار شاعران، از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. نیاز انسان معاصر به آموزه‌های اخلاقی نه‌تنها کمتر از گذشته نیست، بلکه در دنیای امروز، بیشتر از هر زمان دیگری ضروری

پنداشته می‌شود. انسان، به‌عنوان موجود اجتماعی، بدون تعامل و مشارکت با سایر افراد جامعه قادر به تداوم زندگی و پیشرفت نخواهد بود. در آموزه‌های اسلامی نیز اخلاق و ادب از مهم‌ترین عناصر سازنده شخصیت انسان به‌شمار می‌روند و جایگاه والایی دارند.

به همین اساس، بررسی مفاهیم اخلاق اجتماعی در سروده‌های میربهادر واصفی، یکی از شاعران معاصر فارسی‌دری افغانستان، امر ضروری و ارزشمند است. اشعار او سرشار از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است که می‌تواند تأثیر عمیقی بر تغییر نگرش، بهبود رفتار و اصلاح سلوک خواننده داشته باشد.

در زمینه بررسی مفاهیم اخلاق اجتماعی در آثار شاعران بزرگ فارسی‌دری، تحقیقات ارزنده‌ی توسط محققان و پژوهشگران انجام شده است. مفاهیم اخلاقی در اشعار سعدی شیرازی، صایب تبریزی، بیدل دهلوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عطار نیشاپوری، سنایی غزنوی و دیگر شاعران برجسته، به‌طور دقیق مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. اما تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، تاکنون پژوهش مستقلی در باره مفاهیم اخلاق اجتماعی در اشعار میربهادر واصفی صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که به‌طور نسبی به اشعار این شاعر پرداخته، مقاله‌ی تحت عنوان «تعهد در شعر میربهادر واصفی» اثر میر احمد خسرو واصفی است که در مجله مطالعات زبان و ادبیات وابسته به اکادمی علوم افغانستان منتشر شده است. اما این پژوهش نیز به‌صورت اختصاصی به مفاهیم اخلاق اجتماعی در اشعار واصفی نپرداخته است. از این رو، ضرورت پرداختن به این موضوع، امر مهم و درخور توجه محسوب می‌شود.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ی و با رویکرد تحلیلی - توصیفی انجام شده است. در مرحله نخست، به‌منظور درک بهتر و شناخت ابعاد مختلف موضوع، آثار مرتبط با مفاهیم اخلاقی و اجتماعی مطالعه گردید و مؤلفه‌های اصلی اخلاق اجتماعی استخراج شد. در مرحله بعد، دیوان اشعار میربهادر واصفی مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گرفت و داده‌های مربوط به مضامین اخلاق اجتماعی از آن استخراج شد. در نهایت این مفاهیم طبقه‌بندی و بر اساس فهرست موضوعی، دسته‌بندی گردیدند تا زمینه تحلیل علمی آن‌ها فراهم شود.

### معلومات مختصر در باره میر بهادر واصفی

میربهادر واصفی فرزند میرمحمد نبی واصف و نواده میرمحمد نبی احقر، در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در دهکده سیدهای غیلاوک تیشکان از توابع ولسوالی کشم ولایت بدخشان چشم به جهان گشود (واصفی، ۱۳۸۴: ۶۵۸). وی از کودکی به شعر و ادب علاقه‌مند شد و نخستین سروده‌هایش به ده‌سالگی او باز می‌گردد، زمانی که هنوز در صنف سوم مکتب کشم بدخشان درس می‌خواند. نمونه‌ی از نخستین سروده‌های او در همین دوران چنین است:

دوش در خواب یار می دیدم	عالمی را بهار می دیدم
هر زمان شاهد تمنا را	جلوه گر در کنار می دیدم
جمله صحرا و کوه دشت و دمن	همچو روی نگار می دیدم

واصفی آموزش‌های دوره متوسطه و لیسه را در شهر کابل به پایان رساند و در سال ۱۳۴۱ خورشیدی از دارالمعلمین کابل فارغ شد. او ابتدا به‌عنوان آموزگار در لیسه غازی کابل مشغول به کار شد و سپس به‌عنوان مدیر مکتب و معاون معارف در ولایات تخار و بدخشان خدمت کرد. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، به‌عنوان نماینده معارف ولایات شمال‌شرق افغانستان (بدخشان، تخار، کندز و بغلان) در کنار شش تن از

نمایندگان معارف کشور، جهت فراگیری علوم و مهارت‌های اداری، از طریق برنامه‌های سازمان ملل متحد به کشور هند اعزام شد. پس از بازگشت به افغانستان، در وزارت‌های معارف، آب و برق، و تجارت فعالیت داشت و تا سال ۱۳۷۱ خورشیدی به خدمات خود ادامه داد.

چنان‌که اشاره شد، واصفی در خانواده‌ی اهل شعر و ادب متولد شد که بسیاری از اعضای آن، به‌ویژه پدر و پدربزرگش، شاعر و صاحب دیوان بودند. این زمینه‌ی خانوادگی سبب شد که او از نهمسالگی به سرودن شعر بپردازد و مورد تشویق بزرگان و اطرافیان قرار گیرد. تاکنون چهار اثر شعری از او به چاپ رسیده که در مجموع حاوی پنجاه هزار بیت است (واصفی، ۱۳۸۴: ۶۵۸). در میان شاعران معاصر فارسی‌دری، کمتر کسی را می‌توان یافت که چنین حجم گسترده‌یی از سروده‌ها داشته باشد. به تعبیر پرتو نادری: "واصفی شاعری است بسیار گوی و باغی است بسیار درخت."

### مفاهیم اخلاق اجتماعی از نظر میربهداد واصفی

میربهداد واصفی در سروده‌های خود بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌های والای اخلاق اجتماعی است. اشعار او سرشار از مفاهیمی چون؛ همدلی، نوع‌دوستی، عدالت‌خواهی، تواضع، ظلم‌ستیزی و احترام متقابل است که نشان‌دهنده‌ی نگاه ژرف او به جامعه و روابط انسانی است. از دیدگاه واصفی، سازگاری اجتماعی و زیست‌مسالمت‌آمیز از نیازهای بنیادین جامعه‌ی انسانی به‌شمار می‌آید. وی همزیستی مسالمت‌آمیز و هماهنگی با اجتماع را دو عنصر کلیدی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها می‌داند که به اخلاق و تربیت آن‌ها وابسته است.

مفاهیم چون مسؤولیت‌پذیری، دلسوزی و انصاف به‌وضوح دیده می‌شود. در اینجا می‌توان به نکات زیر در تحلیل این مفاهیم اشاره کرد:

۱- **دلسوزی و همدلی در برابر نیازمندان:** واصفی در بسیاری از اشعارش بر اهمیت دلسوزی و همدلی با دیگران تأکید دارد. او معتقد است که انسان باید در خدمت به دیگران، به ویژه افراد نیازمند و مستضعف، پیشقدم باشد. در اشعارش، نیازمندان و کسانی که در مشکلات و دردها گرفتارند، همواره در کانون توجه قرار دارند. به‌باور واصفی، هر فردی از جامعه باید مسؤولیت خود را در کمک به آنان ادا کند.

۲- **مسؤولیت‌پذیری اجتماعی:** یکی از مفاهیم محوری در اشعار واصفی، مسؤولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است. واصفی انسان‌ها را به ایفای نقش مؤثر در بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه دعوت می‌کند. او از انسان‌هایی که در برابر مسایل جامعه بی‌تفاوت و غافل هستند، انتقاد می‌کند و تأکید می‌کند که هر فرد باید به عنوان عضوی از جامعه نسبت به آنچه در اطرافش می‌گذرد، حساس و مسؤول باشد.

۳- **عدالت و انصاف:** واصفی در اشعار خود به عدالت اجتماعی و انصاف در رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید دارد. او معتقد است که برای ساختن جامعه‌ی سالم و متعالی، عدالت باید در همه‌جا رعایت شود و انسان‌ها باید در برخورد با دیگران، فارغ از تفاوت‌های طبقاتی و اجتماعی، به انصاف و احترام متقابل پایبند باشند.

**4- نقد وضعیت اجتماعی:** واصفی در بسیاری از اشعار خود، وضعیت اجتماعی زمانه خود را نقد می‌کند. او از کسانی که در بستر بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی به حال مردم گرفتار شده‌اند، انتقاد کرده و بر لزوم تغییر نگرش‌های اجتماعی و فردی تأکید می‌کند. او باور دارد که تغییر وضعیت اجتماعی تنها با بیداری فردی و اجتماعی ممکن است.

در این پژوهش، برخی از مهم‌ترین اصول اخلاق اجتماعی در اشعار این شاعر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۱- خلق و خوی نیکو

حُسن خُلق به معنای نرم‌خویی، گشاده‌رویی و خوش‌گفتاری در برخورد با دیگران است (دهخدا). اما در اصطلاح به حالتی نفسانی گفته می‌شود که انسان را به انجام کارهایی ترغیب می‌کند، بدون آن که نیاز به تفکر و اندیشیدن داشته باشد (ر.ک. طریحی، ۱۹۸۵، ج ۵: ۱۵۷). گشاده‌رویی و منش نیکو نزد علما و بزرگان ادب از مهم‌ترین ارکان اخلاق اجتماعی به‌شمار می‌رود. وجود این جوهر گران‌بها در افراد، سبب سازگاری اجتماعی شده و روابط انسانی را تقویت می‌کند.

واصفی، هنگامی که فرزند خود را پند می‌دهد، در گام نخست، او را به داشتن اخلاق نیکو در برخورد با

مردم توصیه می‌کند:

فروغ دیده ای فرزانه فرزند	شنو از واصفی باری چنین پند
ز اخلاق نکو نیکی رسان باش	دبیر و با وفا و مهربان باش
چنان کاری بکن، اندر جوانی	که بر پیری رسیدی، در نمایی
	( واصفی، ۱۳۸۴: ۳۸۱ )

نرم‌خویی و گشاده‌رویی را جوهر مرد می‌داند و توصیه می‌کند که از درشتی و عمل زشت باید حذر کرد:

سلوک نیک و اخلاق حمیده	بود عادات مردان رسیده
ز بد خلقی می‌افزا بر کسی درد	بود اخلاق نیکو جوهر مرد
برای دیگران هرگز مکن بد	که روزی میرسد، بر تو صد از صد
	( واصفی، ۱۳۸۴: ۲۳۴ )

حسن خلق و گشاده‌رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرت‌های اجتماعی باعث نفوذ محبت می‌شود و در بهبود روابط اجتماعی تاثیر شگرفی دارد.

پاس ناموس ادب کن، به رخ اهل شرف	گر نمک‌دان حیا نشکسته‌ای، بی‌رو مباش
آبروی کفه خود باش، با وضع متین	از سبک سنگی، چو بدخلقان، بدخو مباش
	( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۹۷ )

به عقیده واصفی، کسانی قابل تحسین و توصیف‌اند که دارای اخلاق حمیده و خلق نیکو باشند:

کسانی قابل مدح‌اند و تحسین	که هستند نیک‌خوی و نیک آیین
تو گر مرد رهی و هوشیاری	مکن جزء نیک‌کاری هیچ کاری
	( واصفی، ۱۳۸۴: ۳۸۱ )

به عقیده واصفی، آدم بدخلق در هیچ‌مکانی، ارزش نداشته و گندگی‌اش همه جا را پر تعفن می‌کند:

برکجا خواهی شدن ای گند خوی	زنده‌ات از مرده‌ات پر کند و بوی
----------------------------	---------------------------------

(واصفی، ۱۳۸۴: ۶۲۶)

شاعر معتقد است که خوی بد، آدمی را از جاده انسانیت دوره ساخته به کوی بی‌مروتی و بی‌احساسی راهنمایی می‌کند:

خوی بد را نیست احساس مروت در ضمیر هرزه خوئی، جوهر اندیشه، یغما می‌کند  
معرفت دریاب، کاین اکسیر تا معمار گشت ناتوان بزم هستی را، توانا می‌کند  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

واصفی عقیده دارد که با نرم‌خویی و گشاده رویی، حتی می‌توان دل دشمنان را به‌دست آورد و بدی او را نسبت به خود بدور ساخت:

خواهی به تو دشمنان شود دوست هرگز دل دوستان مرنجان  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۳۷)

اثر عمده خلق نیکو در اجتماع، پیوندهای دوستی را محکم و پلیدار می‌کند. طوری که پیامبرگرمی اسلام (ص) می‌فرماید: «حَسَنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. خوشرویی دوستی را پایدار می‌کند.» (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۵۰).

**۲- عدل و عدالت و دوری از ظلم:** عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می‌آید. در اخلاق، (عدل) حلت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۱۰۴). ظلم در لغت به معنی انجام کار بی‌جا و تعدی از حد وسط است و نظر به فرموده جناب ملا نراقی، ظلم در این معنا جامع همه ردایل است. وی در معنای دیگر ظلم می‌گوید: «عبارت است از ضرر و اذیت رسانیدن به غیر، از کشتن و یا زدن یا دشنام و فحش دادن یا غیبت او را کردن یا مال او را به غیر تصرف کردن و گرفتن یا غیر این‌ها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت غیر باشد.» دادگری و پرهیز از ستم یکی از خصایص انسانی است که هم در مراودات شخصی و هم در مناسبات اجتماعی جامعه بشری نقش برجسته‌یی دارد.

خُنک روز محشر تن دادگر که در سایه عرش دارد مقرر

واصفی با مذمت ظلم، ستم و ظلم را ناپایدار دانسته و می‌فرماید که برای ستم‌گار در فرجام جزء بدنامی و شرمندگی، چیزی باقی نخواهد ماند:

ظالمان را سود نبود، جزء زیان خویشان شعله‌را هرجا بینی، عاقبت خاکستر است  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۳۳۱)

ای که از خون غریبان جامه گلگون کرده‌ای جام عیشی که تو داری از کفت لغزیدنی‌ست  
دفتر ما را چو گردون صفحه گردانی کند آن خیانت‌کار ظالم، عاقبت شرم‌یدنی‌ست  
مختصر کن زین طریقت واصفی گفتار را هر که آخر، کیفر اعمال خود را دیدنی‌ست  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۳۹)

به‌باور واصفی، با تطبیق عدالت در یک کشور، می‌توان حقوق تمام افراد جامعه را به‌طوری مساوی تأمین کرد و دست ظالمان مکار و ریاکار را از سر مظلومان بی‌کس و بی‌پناه، کوتاه کرد:

صلح می‌خواهد عدالت در جهان آراستن حق برای جمله ملت یک‌نظر بشناختن  
دست ظالم، کوتاه از ظلم غریبان ساختن نی حقوق عاجزان را از نظر انداختن  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۵۳۶)

به عقیده واصفی، تا زمانی که در یک سرزمین عدالت واقعی تأمین نشود، آسودگی و پیشرفت آن سرزمین محال و غیر ممکن به نظر می‌رسد:

تا عنان زندگانی در کف ظلم است و زور کاروان را منزل آسودگی دور است دور  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۷۹ )

بر حکومت گر نباشد عدل و داد نظم و قانون می‌رود در کام باد  
گر شبان بی‌خبر در غفلت است گرگ خوش موقع شناس غارت است  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۴۶۷ )

بسکه نخل ظلم و استبداد گشت بارور بوی آسایش نمی‌آید، ز آیین بشر  
ذلت سگ ظاهر است، از فطرت سفاک او پستی می‌آید ز هرکس، پست باشد خاک او  
کی جدا، سازد ز ظالم، ظلم را ادراک او چون خبیث افتاد طبع، از طینت نا پاک او  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۵۱۶ )

واصفی، معتقد است که تنها با شمشیر عدالت، می‌توان زورمندان ستم‌پیشه و متکبر را سر جای خود نشان داد و عدالت را برپا ساخت:

زورمندان سخت بر صدر غرور افتاده‌اند روز میدان است یاران، مرد میدانی کجاست؟  
تا کند از خون جباران، فلک رخساره سرخ ضربه شمشیر عدل و گرز دورانی کجاست؟  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۳۸ )

### ۳- تواضع و دوری از تکبر

تواضع در لغت به معنای فروتنی کردن است و از جمله اخلاق پسندیده به‌شمار می‌رود. جلال‌الدین مجتبی‌وی در این زمینه می‌گوید: «تواضع یعنی شکسته‌نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند» (غزالی، ۱۳۸۱: ۴۳۷). در متون تعلیمی و اخلاقی، فروتنی در برابر پدر و مادر، مؤمنان و استاد توصیه شده، در حالی که تواضع نسبت به برخی افراد، از جمله متکبران و کافران، نهی شده است. خواجه عبدالله انصاری در باره فروتنی می‌فرماید: «تواضع برای بندگان آن است که همه را برادر خویش و برتر از خود بدانند و نسبت به آنان ظن بد نبرد» (حداد عادل، ۱۳۸۰: ۳۶۱).

بی‌تردید، تواضع و فروتنی از والاترین کمالات انسانی و عامل مؤثر در ایجاد سازگاری اجتماعی و تحقق زندگی ایده‌آل به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، در دین مقدس اسلام بر فروتنی تأکید فراوان شده است. واصفی نیز با درک اهمیت تواضع در اجتماع، در سراسر کلیات خود به این موضوع توجه ویژه مبذول داشته است:

تواضع پیشه کن، چون نخل پربار که از بی‌حاصلان خلق اند، بیزار  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۶۲۳ )

امام صادق (ع) می‌فرماید: «سه چیز است که محبت می‌آورد؛ دین، فروتنی و بخشش (حرانی، ۱۳۵۲، ۱۱۶).

تا زنده‌ای ز بار تواضع عنان مکش دستی چو شاخ بی‌ثمر، از بوستان مکش  
در گفتگو به خلق، ادب را نگهدار در اختلاط آیین، تیر و کمان مکش  
( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۹۶ )

گر تو خود بینی و بر خود بنده‌ای در مقام آدمیت شرمنده‌ای  
تند اگر بارید باران در زمین سیل خواهد شد نگردد ته‌نشین  
آب در دل زن، زمینت نرم ساز بذر در خود دانه آزر م ساز  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۴۴۶)

واصفی، انسان‌های تازه به دوران رسیده را هشدار می‌دهند تا فراموش نکنند که این بالا پریدن‌ها، روزی بال شکستن هم دارد:

زال گردون گر بلندت می‌کند غافل مباش بر زمین افگندنی دارد که بالا می‌کند  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۶۵۴)  
ای ز قدرت گردن از کبر و منی، افراشته یاد روزی کن که، از پیکار گردون، خم شوی  
تاکی از خوی دنی، باشی غلام دیو نفس آدمیت پیشه کن، خواهی اگر آدم شوی  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۸۱)

۴- احسان و خدمت به خلق: احسان در لغت به معنی نیکی کردن و از جمله اخلاق پسندیده است و به عقیده جرجانی: احسان در شریعت، آن است که خداوند را طوری بنده‌گی نمایی، که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می‌بیند (جرجانی، ۱۳۶۳: ۱۱). خدمت به خلق در دین مقدس اسلام از جایگاه بلندی برخوردار است، طوری که رسول الله می‌فرماید: «بنده‌یی از بندگان خدا در اثر این که شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد.» (قمی، ۱۳۵۵: ۲۹۲)

در ادبیات پارسی‌دری، خدمت و دستگیری دیگران، خود گونه‌یی از عبادت پنداشته می‌شود، طوری که سعدی شیرازی می‌گوید

عبادت به جزء خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دل نیست  
(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۲۶)

به پندار واصفی، والایی و شرافت آدمی در خدمت رساندن و همکاری با دیگران است و این جاست که انسانیت مفهوم پیدا می‌کند:

ای خوش آن همت، که بر کور عصا خواهد شدن دست و پا بر توده‌ای، بی‌دست و پا خواهد شدن  
شمع گردیدن به محفل، سوختن در بزم جمع فطرت بیدار، بر این ماجرا خواهد شدن  
بر سر قومی که درد خلق، خواند درد خویش این مروت، سایه بال هما خواهد شدن  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۳۵)

واصفی با در نظر داشت حدیث ( خیرالناس من ینفع الناس) انسان‌های بی‌احساس را به عدم حق‌شناسی متهم کرده و آنان را بی‌خبر از رمز و مقصد آفرینش می‌داند:

هر که او را جوهر احساس نیست حق‌شناس رمز خیرالناس نیست  
هر که باشد واقف از رمز حیات هم خود و هم دیگران بخشد نجات  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۴۴۶)

واصفی نیز سرفرازی انسان را در خدمت‌گزاری به افراد جامعه دانسته و انسان‌های خیراندیش را می‌ستاید:

هر کس که به خلق دلنوازی دارد در مشکل و درد چاره سازی دارد  
بر هیچ کسی نمی‌رسد آزارش هر جای مقام و سرفرازی دارد  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۶۷)

این سخن‌ور درد آشنا، حقیقت زندگانی را به خیر رسانی و دل‌داری افراد جامعه می‌داند:  
 چیست دانی زندگانی، نزد ارباب خرد؟ خود فراموشی و، وضع خلق بهتر ساختن  
 بر شکست روزگار، از راه تدبیر و عمل خویش را بر توده محروم، رهبر ساختن  
 هرکه جمعی را زخود بنمود، ملکی فتح کرد توده‌سازی بهتر است، از نظم کشور ساختن  
 (واصفی، ۱۳۸۴: ۲۳۹)

واصفی، بی‌مهری و بی‌پروایی افراد اجتماع را نسبت به‌هم‌نوع خود به باد انتقاد می‌گیرد و افرادی را که فقط در بند آسایش و خوش‌گذرانی خود می‌باشند، آفت زده‌گان حرص می‌خواند:

اینجا به غم مردم، یک موی نمی‌جنبید کو کاوه آهنگر، کو پرتو نورانی  
 آفت زدگان حرص، پر فاقد احسانند هرگز گره نکشاید، در خود شده زندانی  
 (واصفی، ۱۳۸۴: ۳۱۹)

واصفی دستگیری و غم‌خواری از مردم عادی را وظیفه دانایان و خردمندان جامعه می‌داند و تأکید می‌کند که از انسان‌های غافل و خفته در بستر بی‌مسئولیتی نمی‌توان در این عرصه امیدی داشت. او می‌گوید که تنها کسانی که از آگاهی و مسوولیت‌پذیری بهره‌مندند، قادرند به نیازمندان یاری رسانند و در برابر مشکلات جامعه، گام‌های مؤثری بردارند:

دانا ز غم خلق خورد خون دل خویش سودای کسی نیست بسر بی‌خبران را  
 (واصفی، ۱۳۸۴: ۳)

به‌باور این سخن‌ور، به‌انسان‌های خدمت‌گزار و نیک‌اندیش، هیچ کسی آزار نمی‌رساند و بل که در صدد حفاظت و پشتیبانی وی همت می‌گمارند:

سزای نیک چو خواهی به‌فکر خدمت باش که چرخ، گل به‌سر شاخ میوه‌دار زند  
 (واصفی، ۱۳۸۴: ۶۲۱)  
 هر کس به‌خیر خلق دهد دست و اصفی مردم به‌چشم خویش نگهداردش چو نور  
 (واصفی، ۱۳۸۴: ۵۷۳)

## ۵- حفظ زبان و خاموشی

حفظ زبان و سخن جزء به موقع اقتضاء نگفتن، از جمله ویژگی‌های اخلاقی است که در ادب اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ی می‌باشد. این موضوع به‌حدی اهمیت دارد که بخش قابل توجهی از کتب تعلیمی کهن به آن اختصاص یافته است. به‌طور خاص، امام محمد غزالی و سعدی در احیاء علوم الدین و گلستان به تفصیل پیرامون اهمیت حفظ زبان و خاموشی سخن گفته‌اند (علامی، ۱۳۹۸: ۵۴). پیامبر خدا (ص) نیز فرموده‌اند: «سلامت انسان در نگهداری زبان است» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۸۶، ح ۴۲).

واصفی در اشعار خود، انسان‌ها را به حفظ زبان توصیه کرده و بر لزوم تأمل و دقت پیش از سخن گفتن تأکید می‌کند. وی معتقد است که سخن گفتن بی‌پهوده در باره دیگران، سبب خدشه‌دار شدن روابط اجتماعی می‌شود و به روابط میان افراد آسیب می‌زند.

گر حرف خوش، به شادی دلها نمی‌زنی      چون مار بر اذیت مردم، زبان مکش  
 خواهی امان، ز محنت سوهان روزگار      دندان چو اره، بر سر هر ناتوان مکش  
 زخم زبان، جراحت مرهم پذیر نیست      هشدار، بر تباهی خود، این زبان مکش  
 تیر کج است حرف دل آزار واصفی      شمشیر زنگ خورده دگر از میان مکش  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۹۶ )

حضرت علی (ع) نیز در این باره می‌فرمایند: «سخن در بند تو گرفتار است، مادام که لب بدان نگشاده‌ای. هنگامی که دهانت را باز کردی، تو در بند آن گرفتاری.» (علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۹: ۴۳۰). در سوره آل عمران نیز آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسراری از غیر خودتان انتخاب نکنید؛ آنها از هر گونه شر و فساد درباره شما کوتاهی نمی‌کنند» (آل عمران: ۱۱۸). واصفی توصیه می‌کند ابتدا بیندیشید و سپس سخن برانید، زیرا سخنی که از زبان برآید، دیگر قابل بازگشت نیست.

تا نستجی، سخن هرگز به لب خویش میار      چاره لغزش الفاظ زبان خاموشی ست  
 در مصافی که سخن، فتح مقامی نکند      بهتر از خنجر و شمشیر و سنن، خاموشی ست  
 حرف بی مغز میار این همه بیرون ز دهن      ارزش معنوی کون و مکان، خاموشی ست  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۷۶ )

حفظ زبان نزد واصفی مفهوم گسترده دارد که شامل مواردی؛ چون پرهیز از بیهوده گویی، پرهیز از گفتن اسرار شخصی به دیگران، پرهیز از صحنه زدن و دل‌خراشی و پرهیز از سخن‌چینی می‌باشد:

کم حرف زن و زیاده بشنو      تا زود رسی به راز پنهان  
 از گفتن راز دل حذر کن      بالخاصه به منکران ایمان  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۸۹ )

زبان خویش مکن هیچ‌گه به طعنه دراز      که جغد کس نشاند به آشیانه باز  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۶۲۱ )

زبان را کمالیست به دُر فشانی      نگهدار از دل خراشی دهن را  
 میالا تو هم واصفی تا توانی      ز ناشایسته گویی حریر سخن را  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۴ )

۶- دوری از عیب‌جویی: عیب‌جویی جزء اخلاق رذیله است، که قرآن شریف مومنان را از آن نهی کرده است. در آیات (۱۲) سوره حجرات، (۱۱) سوره قلم و (۱) سوره همزه به این مسأله اشاره شده است. حضرت علی (رضی‌الله‌عنه) می‌فرماید: «هرکس از پی‌رود و تفحص کند عیب‌های نهانی مردم را، خداوند (جل جلاله) او را از دوستی دل‌ها محروم گرداند.» (جرجانی، ۱۳۶۳: ۳۷۱)

عیب‌پوشی نقطه مقابل عیب‌جویی است و در فضیلت و شرافت آن همین بس که یکی از اوصاف خدای سبحان است. خداوند ستار العیوب می‌باشد ( نراقی، ۱۳۶۶، ۳۶۳).

واصفی عیب‌جویی را از صفات ناپسند پنداشته و انسان‌ها را از آن برحذر می‌دارد:

چو باد ای واصفی بی پرده منما خلق عالم را      که یک جو نیست حاصل اندرین بیجا وزیدن‌ها  
 ( واصفی، ۱۳۸۴: ۶ )

عیب جوی‌ها به جزء اظهار عیب خویش نیست (واصفی، ۱۳۸۴: ۳۰)

به پندار واصفی، حتی عمل نیک افراد عیب‌جو و بدگو برای‌شان لذت‌بخش و با حلاوت نیست، از این‌که همواره زبان خود را به بدگویی و عیب‌جویی دیگران عادت داده است، از این بابت شیرینی و تلخی را به خوبی تشخیص داده نمی‌توانند:

نیست بدگو را ز کار نیک خود هم بهره‌ای  
کی دهان شیرین شود از انگبین زنبور را  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۶۷)

بی‌تمیزان را به جزء از عیب‌گیری چاره نیست  
طینت ناقص، بلای عیب‌پرور می‌شود  
خاک در این دیده‌بدبین که از فرط غرور  
کور خود می‌گردد و بینای دیگر می‌شود  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

#### ۷- جودانمردی و دستگیری:

جوانمردی مفهوم گسترده‌یی دارد که بیشتر به مفهوم انفاق، تعاون و کمک به دیگران توجیه می‌گردد، بخشندگی از نشانه‌های بلند همتی انسان به‌شمار می‌رود، انسان بخشنده کسی است که دلبستگی بسیار به مال و ثروت خود ندارد، آدم جوانمرد امیر مال خود است نه اسیر آن. رسول اکرم (ص) در باره ارزش سخاوت و جوانمردی، چنین می‌فرماید: رزق و روزی آدم سخی، سریع‌تر از رسیدن کارد به رگ گوسفند به او می‌رسد، همانا خداوند به فرد گیرنده طعام از فرشتگان افتخار می‌کند (دیلمی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

بزرگی به جود است و کرامت به سجود  
هرکی این دو ندارد عدمش به ز وجود  
(سعدی، ۱۳۸۰: ۵۴)

واصفی، کمک و دستگیری بی‌نویان را برای توانایان الزامی می‌داند و به اساس حدیث شریف: «خیر الناس من ینفع الناس» (درایی، ۱۳۸۱: ۴۵۰). به اهمیت و ارزش تعاون و دستگیری در جامعه بشری تأکید می‌دارد:

می‌کند تکرار هرکی، درس خیرالناس را  
ای بشر خواهان عالم، این‌چه روزی دلبر است  
از ضعیفان دستگیری کن که در روز جزا  
بر حساب زندگی، آنجا حساب دیگر است  
از خدا خواهم غلامش گردد، اقبال بلند  
واصفی هرکی به فکر راحت یک‌دیگر است  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۷۲)

به آب مروت ز دامان کشور  
فرو شوی زنگار رنج و محن را  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۱۳)

به پندار واصفی، بزرگی و شرافت آدمی به جوانمردی وجود به او بستگی دارد:

ای رهروان به رسم خرد اقتداء کنید  
یعنی طواف درب دل بی‌نوا کنید  
ای صاحبان جاه و جلال و نشاط و عیش  
رحمی به حال فرقه بی‌دست و پا کنید  
تا درد فقر دور شود از فضای ملک  
دستی به دست، همت مشکل کشا کنید  
(واصفی، ۱۳۸۴: ۸۸)

جان وقف رفاه مردمان کن  
کاین است طریق و راه مردان  
دریاب دلی و گر نه باشد  
در خانه خویش، مور سلطان

(واصفی، ۱۳۸۴، ۲۳۷)

از نظر واصفی، اگر سود کسی به‌دیگران نرسد و از خصلت والای جوانمردی برخوردار نباشد و فقط به فکر راحتی خود باشد، از آدمیت بی‌بهره است. واصفی چنین افراد را با خواندن مرده‌دلان، جغد می‌داند:

ز مرده دل مطلب نشئه جوانمردی      که جغد راه ندارد به آشیان عقاب

(واصفی، ۱۳۸۴: ۶۲۶)

#### ۸- پرهیز از کینه‌ورزی

کینه در لغت به معنای نگاه داشتن عداوت در قلب و منتظر فرصت بودن است (فراهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰۶). به این اساس بین کینه، انتقام، خشم و غضب رابطه برقرار است. به این دلیل است که بزرگان و دانشمندان، انسان از کینه‌توزی و عداوت برحذر می‌دارند، چون کینه و عداوت، در ایجاد جامعه ایده‌آل و آرمانی که انسان‌های خبره و خردمند در پی ایجاد آن هستند، تأثیر منفی می‌گذارد.

حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «گره هر کینه را که از مردم داری - بگشای و رشته دشمنی را پاره کن» (شیروانی و شمشیری، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

واصفی کینه‌توزی را مردود دانسته و بیان می‌دارد که حاصل کینه و عداوت زیان است و پریشانی:

بپرهیز از جفا و کینه‌توزی      که گر آتش شوی، خود را بسوزی

(واصفی، ۱۳۸۴: ۳۸۱)

طوری که غزالی می‌گوید: «هر کی در دل او، نسبت به مسلمانی کینه باشد، ایمان او ضعیف باشد، کار او با خطر و دل او پلید که لقای حدای او را نشاید» (غزالی ۱۳۸۶: ۳۸۹). به همین دلیل، واصفی افراد را از کینه‌توزی برحذر می‌دارد:

اگر هستی تو صاحب هوش و ادراک      بکن از لُوح دل، کین و حسد پاک

(واصفی، ۱۳۸۴: ۳۴)

از بد اندیشی، نصیب کس نگردد جز زیان      رحم کن بر خویش، زهر کینه در ساغر مزین

(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

ز دود خشم و شرار جفا و کینه و ظلم      به داده گاه زمان، ننگ و عار می ماند

سرای آمد و رفت است و آزمون چرخ      خوشا بر آن که از او برگ و بار می ماند

(واصفی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

دوری گزین ز وهم بد اندیش واصفی      دنیا دو روزه است، به نیکی گذاره کن

(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

غیر از غبار ما و من، کینه و حسد      گرد دیگر نمانده در این خاک‌دان ما

از بس که رنج چنگال و منقار دیده‌ایم      جزء مُشت پُر نمانده در این آشیان ما

(واصفی، ۱۳۸۴: ۲۱)      مصلحت‌کیشان ز

کین همگنان آسوده‌اند      خار پای خویش کرد، هر کی را ما و من است

(واصفی، ۱۳۸۴: ۷۹)

در بقای صلح و رفع کین و ایجاد وفاق      دقتی باید، که وقت امتحان همت است

سینه تنگان مودت، کینه‌توزند چون پلنگ      خیره بینی خاصه شرمنده‌گان همت است

خیر و صلح و نیک‌خواهی‌ها، ز آیین خداست      آنکه شر می‌پرورد، از منکران همت است

( واصفی، ۱۳۸۴: ۳۴۲ )

واصفی سینه اگر صاف شد، از کینه و حرص به سراپرده دل، نور خدا می آید

( واصفی ۷: ۱۳۸۴: ۱۱۰ )

ریشه زد تا کینه تیزی، در دماغ فاسدان عمر چون صد اجل، صرف کمان و تیر شد

( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۲۳ )

## ۹- حرص و طمع

حرص و طمع در لغت به معنای علاقه شدید است (دهخدا) اما در اصطلاح تلاش بی پایان برای اندوختن مال و منال دنیوی می باشد و معمولاً از حرص به عنوان یک اصطلاح منفی یاد می گردد.

شاعران زبان پارسی دری نیز به اساس آموزه های اخلاقی، طمع را امر ناشایست شمرده و آن را مذموم می پندارند، ناصر خسرو بلخی می گوید:

چندی گردی، گرد این و آن به طمع جاه و مال کز طمع هرگز نیاید جزء همه درد و بلا

( ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۹۵ )

واصفی نیز حرص و طمع را زشت انگاشته و نتیجه منفی آن را در اجتماع آنرا عواملی از قبیل: عدم آسودگی، لذت نبردن از زندگی، کمک و دستگیری نکردن فقرا و غیره می داند.

گر نخواهی خرمن هستی، به خاکستر کشی این قدر دامن مزین در آتش سوزان حرص

آنکه گردد غرقه اندر بحر بی پایان حرص می رود هر سو به سان گوی، در چوگان حرص

( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۹۸ )

هرکرا در بر نباشد، جوهر مردانگی خم شود چون حلقه ها در پیش دونان از طمع

تن به غیرت زن، برو کاری بکن، آزاده باش آبروی خویش ننمایی، به زندان از طمع

تشنه می میرد، ننوشد همت از دست خسان گر بریزد در گلویش، آب حیوان از طمع

( واصفی، ۱۳۸۴: ۲۰۰ )

جوشش طبع حریمان، چون پلنگ آزمند در خیال نفس خود، تصویر آهو می کشد

مال بیت المال، لاشی گشته کز طغیان حرص دزد یکسو، شحنه یکسو، شیخ یکسو می کشد

( واصفی، ۱۳۸۴: ۱۴۸ )

آفت این خاکدان، جرم نمایان کیست حرص جنون پرورد، ریشه دندان کیست

یک قدم از خود برون، پا نگذارد کسی غرقه گرداب نفس، گردش دوران کیست

جوهر اخلاق را از همه غارت نمود بسندگی مال و جاه، آتشک جان کیست

( واصفی، ۱۳۸۴: ۸۲ )

یوسف خود را به گران میدهد طبع لیم حارصان تیره باطن، بسنده سیم و زر است

خلق می سوزد ز فقر و ملک آتش خانه است غافلان در بند آز و فتنه و کر و فر است

این که شبگیر است و روز ما، نمی دانی ز چیست حرص و خودخواهی، به جان عافیتها اثر است

( واصفی، ۱۳۸۴: ۳۳۱ )

### نتیجه‌گیری

اخلاق در ادبیات فارسی‌دری جایگاه ویژه‌یی دارد و بخش مهمی از ادبیات تعلیمی را به خود اختصاص داده است. بسیاری از شاعران این زبان، در سروده‌های خود به پند و اندرز پرداخته‌اند و هدف‌شان راهنمایی و ارشاد مردم به‌سوی نیکی و زیست مسالمت‌آمیز بوده است. آنان بر این باورند که با پایبندی به اصول اخلاقی و آداب معاشرت، روابط نیک و حسنه میان افراد جامعه به یک اصل پایدار تبدیل خواهد شد و در نهایت، سعادت و خوشبختی بشری تأمین می‌گردد.

بررسی اشعار میر بهادر واصفی نشان می‌دهد که آثار او گنجینه‌یی از معارف بشری است. وی موضوعات گوناگونی را و به‌ویژه مباحث اخلاقی و اجتماعی را با بیان شاعرانه به مخاطبان خود عرضه کرده است. وی مفاهیم و موضوعات مختلفی را و از جمله مسایل اخلاقی و اجتماعی را با بیان شاعرانه خود به مخاطبان عرضه کرده است. با یقین کامل می‌توان گفت که واصفی سروده‌های خویش را بیشتر در خدمت مردم قرار داده و برای به‌تصویر کشیدن رنج‌ها و دردهای مردم اختصاص داده است. وی در این امر نیک، به‌خوبی توانسته با بیان مفاهیم اخلاقی، افراد جامعه را به رعایت اصول اخلاق اجتماعی تشویق کند، تا از این طریق روابط اجتماعی به خوبی تقویت گردیده و جامعه به‌طرف سعادت و خوشبختی سیر نماید و مدینه فاضله‌یی که در جامعه شناسی از آن سخن گفته‌می‌شود، برای زیست مسالمت‌آمیز، همکاری و همدلی برای تمام افراد جامعه فراهم گردد.

بهره‌گیری واصفی از مفاهیم قرآنی، احادیث نبوی و عرف‌های پسندیده اجتماعی، سبب شده است که سروده‌های او از حیث محتوا و پیام، به اشعار شاعران بزرگی چون مولانا، عطار، سعدی و سنایی غزنوی نزدیک گردد و او را در شمار سخنوران برجسته ادبیات تعلیمی و حکمی قرار دهد.

مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی که در شعر واصفی بازتاب یافته‌اند، شامل احسان و نیکوکاری، جود و بخشش، عدالت، حسن خلق، انسان‌دوستی و خدمت به خلق، حفظ زبان و ظلم‌ستیزی است. وی با سرودن اشعار خویش کوشیده است که ارزش‌های انسانی و اخلاقی را در اجتماع نهادینه سازد، تا هر فرد خود را ملزم به رعایت این ارزش‌ها بداند و با پایبندی به اصول اخلاق جمعی، در دستیابی به سعادت حقیقی نقش خود را به‌عنوان یک عضو مسوول جامعه ایفا کند. بی‌گمان، پایبندی به اصول اخلاق اجتماعی، جامعه را به‌سوی سازگاری، همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز سوق خواهد داد.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آزادی، م. ک. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی (چاپ اول). تهران: رهگشا.
- ۳- بهمن، ع. (۱۳۹۸). بررسی مفاهیم اخلاقی در اشعار مهری عرب. فصل‌نامه قند پارسی، ۲(۵).
- ۴- جرجانی، س. م. ح. (۱۳۶۳). التعریفات (ترجمه ع. علی‌زاده). تهران: وفا.
- ۵- حائری تهرانی، م. (۱۳۷۳). بنیادهای اخلاق اسلامی (چاپ سوم). تهران: کتابخانه صدر.
- ۶- حداد عادل، غ. (۱۳۸۰). دانش‌نامه جهان اسلام (جلد ۸). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ۷- حرانی، ابومحمد حسن. (۱۳۵۲). تحف‌العقول. قم: آل علی.
- ۸- حکیمی و دیگران. (۱۳۸۰). الحیات (ترجمه احمد آرام، جلد ۶). تهران: فرهنگ اسلامی.
- ۹- خالقی، م. ب. (۱۳۸۲). شاخ نبات حافظ. تهران: زواره.
- ۱۰- دهخدا، ع. ا. (۱۳۸۲). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۸۰). المفردات فی غریب القرآن (چاپ نهم). مصر: المبنیه.
- ۱۲- راکعی، ف. (۱۳۹۳). اخلاق در شعر. فصل‌نامه اخلاق در علوم و فناوری، ۹(۳). دانشگاه الزهراء.
- ۱۳- سجادی، ج. (۱۳۷۹). فرهنگ معارف اسلامی (جلد ۲، چاپ چهارم). تهران: کومش.
- ۱۴- سعدی، م. ا. م. ب. عبدالله. (۱۳۸۰). کلیات (به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ دوم). تهران: میلاد.
- ۱۵- سعیدی، گ. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: زوار.
- ۱۶- شیروانی، ع.، و شمشیری، ب. (۱۳۹۹). ریشه‌ها و پیامدهای کینه‌توزی از منظر آموزه‌های اسلامی. فصل‌نامه علمی علوم تربیتی. دانشگاه امام صادق.
- ۱۷- طباطبایی، س. م. (۱۳۷۶). المیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۹). قم: انتشارات اسلامی.
- ۱۸- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۱). احیاء علوم‌الدین (ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، چاپ چهارم). تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۶۸). رساله قشیریه (ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمان، با توضیحات بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم). تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- قمی، ع. (۱۳۷۳). سفینه البحار (جلد ۵). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۱- مجتبوی، س. ج. (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی: ترجمه جامع‌السعادات نراقی (جلد ۲). تهران: حکمت.
- ۲۲- مجلسی، م. ب. (۱۳۰۱). بحارالانوار (جلد ۷۱). تهران: اسلامیه.
- ۲۳- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۰). اخلاق در قرآن (جلد ۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۴- مصطفی، د. (۱۳۸۱). تصنیف غررالحکم. تهران: ضریح آفتاب.
- ۲۵- معین، م. (۱۳۸۵). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- نراقی، م. (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی (ترجمه جلال‌الدین مجتبوی). تهران: حکمت.
- ۲۷- واصفی، م. ب. (۱۳۸۴). دیوان اشعار. مشهد: انتشارات واقفی.

